تبلور سنّت نبوی در سیرت ولایی یا آرای صحابی؟

علیرضا حیدری‌نسب*

چکیده: سنّت، تبیین قرآن و دربردارندهٔ تفصیل آموزه‌های اسلام است که دستخوش برخی حوادث شده است. لذا دستیابی به سنّت نبوی مستلزم تلاش بسیار است. در بارهٔ طریق وصول به سنّت، گروهی از مسلمانان (شیعه) سیرهٔ برخی اصحاب عترت علیهم‌السلام را احتیاط‌آمیزترین راه می‌شمرند؛ امّا برخی مسلمانان (اهل تسنّن) سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در رفتار عموم اصحاب جستجو می‌کنند.

بررسی شخصیّت عترت و اصحاب و مقایسهٔ کارنامه‌شان با هم، به ما کمک می‌کند در بارهٔ اینکه «سیرهٔ کدام دسته (عترت یا عموم اصحاب) به صورت هرچه شایسته‌تری آینهٔ تمام‌نمای سنّت نبوی و تبلور آن است» داوری درست‌تری داشته باشیم. نیز می‌بینیم که سیرهٔ عترت هماهنگ با هم و همسو با قرآن و سنّت است، امّا سیرهٔ اصحاب، بلکه چه‌بسا یک صحابی، جز با انواعی از تأویل و توجیه با قرآن و سنّت، بلکه با سیرهٔ خودش هماهنگ نمی‌نماید.

---

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان.

Email : heydarynasb43@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

کلید واژه‌ها: سنّت / سیره / عترت / اهل بیت علیهم‌السلام / امامان / اصحاب.

مقدّمه

اسلام بر دو پایه ـ قرآن و سنّت ـ مبتنی است. قرآن عموماً به صورتی کلّی به مسائل پرداخته و تبیین را به سنّت واگذاشته است. ملازمت و پیوستگی این دو منبع مبارک، هم در آیات (چون ۴۴ و ۶۴ نحل، ۱۰۵ نساء و... .) و هم در روایاتی مانند حدیث معروف «ثقلین» یا «اریکه» (نیشابوری، ص ۱۰۰۸؛ سجستانی، ج ۲، ص ۳۹۲) مورد اشاره قرارگرفته است.

با وجود اتّفاق مسلمانان بر اعتبار قرآن و سنّت، اختلاف مذاهب نیز در نحوهٔ نگاه به شریعت، منابع آن و به ویژه راه وصول به سنّت وجود دارد. زیرا برخلاف قرآن تحریف‌ناپذیر، سنّت امکان تغییر و تبدیل داشته است. لذا برای ریشه‌یابی زمینهٔ تضارب آراء و پیدایش مذاهب، مطالعه را باید از مشترکات و منشأ مهمّ پیدایش مذاهب یعنی سنّت آغاز کرد و به‌طور خاص دو دیدگاه اصلی (تشیّع و تسنّن) در ارتباط با راه وصول به سنّت محمّدی را مورد مطالعه قرار داد.

اصحاب هر دو مذهب عمدهٔ اسلامی بر ایمان عمیق صاحب رسالت، اِعمال نهایت تدبیر و تلاش ایشان صلی‌الله‌علیه‌وآله در جهت تبلیغ شریعت اسلام، اتّفاق‌نظر دارند و هرگونه کوتاهی حضرتش صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمینهٔ ابلاغ مأموریّت، تعمیم و جاودان ساختن اسلام را منتفی می‌شمرند. همچنین بر وجود پاره‌ای خصوصیّات برای راه و واسطهٔ دستیابی به سنّت چون نصب و معرّفی، علم و آگاهی و طهارت و سلامت متّفق‌اند.

از این‌رو، با عنایت به خاتمیّت شریعت اسلام از سویی و نیازهای نو به نوی بشریّت از طرف دیگر، همچنین با توجّه به فرصت محدود حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان مسلمانان، گرفتاریهای متعدّد ایشان چه در محیط شکننده و خفقان‌آلود مکّه و یا در فضای پر التهاب مدینه ـ ضروری است طرح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای تبلیغ و تداوم

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

حرکت نوپای اسلام جستجو شود تا ببینیم ایشان زمام این جریان حساس را به عهدهٔ چه کسانی سپرده‌اند؟! مطالعه در این جهت با مراجعه به منابع تاریخی و روایی فریقین و به صورت تحلیل و توصیف مطالب انجام و ساماندهی می‌شود.

مطالعه در تاریخ عصر رسالت نشان می‌دهد که در مکتب پیامبرﷺ همهٔ اصحاب از نظر استعداد و توفیق استفاده از محضر رسولﷺ در یک سطح نبودند. برخی شواهد از این قرار است:

یک. همه مقیّد به نگارش سنن نبیﷺ نبودند، بلکه نسبت به تقیید و کتابت ناوارد و یا لااقل بی‌مهر بودند. جریان نهی عبدالله‌بن عمروعاص از نگارش یا سخن ابوهریره مبنی بر عدم نگارش، گواه این ادّعاست. (نک: سجستانی، ج ۲، ص ۱۷۶؛ بخاری، ص ۳۹)

دو. همه اهل فقه و اندیشه نبودند. (رک: نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۱۹۱؛ بوطی، ص ۳۰؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۹۵ و ۵۹۶)

سه. همهٔ منقولات اصحاب، حاصل دریافت مستقیم آنان از پیامبرﷺ نیست. (رک: بخاری، همان، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹؛ رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۴۸ و ابن‌حزم، ج ۱، ص ۱۰۲)

با وجود این ملاحظات، بررسی و ارزیابی دیدگاه هر مذهب در باره مرجع صالح برای تبلیغ سنّت ضروری است.

۱. دیدگاه شیعهٔ امامیّه

امامیّه بر این باورند که رسول گرامیﷺ از روزهای نخستین دعوت، آینده و تداوم آن را هم در مدّ نظر داشتند وگروهی از اصحاب را به عنوان میراث‌داران عالم و امینِ سنّت به مردم شناساندند. لذا به‌طور طبیعی تنها جریانی که شایستگی زمامداری ابلاغ سنّت را دارد و به احسن وجه حقّش را ادا کرده، جریان اهل‌بیت و سلسلهٔ امامت است. شواهد صلاحیّت و مرجعیّت اهل بیتعليهم‌السلام این گونه‌اند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۱ـ۱) نصب و معرّفی قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله

در قرآن نامی از مبلّغان رسمی سنّت به میان نیامده، لیکن برخی معانی و مبانی وارد شده است که بهتر از تصریح به نام، راه را برای حق‌جویان مشخّص کرده است. یکی از این موارد، آیهٔ ۶۱ سوره آل عمران است. پیامبر صلی الله علیه و آله در صحنهٔ حساس مباهله، نزدیک‌ترین افراد به خود و نماد مرد و زن مسلمان را در برابر نصارای نجران به صحنه آوردند. در آن رویداد، نشان دادند که حسنین علیهما السلام فرزندان رسول صلی الله علیه و آله، فاطمه سرآمد بانوان مسلمان و علی علیه السلام نفس و جان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند؛ ایشان سروران اصحاب و شرکای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. (رک: زمخشری، ج ۱، ص ۳۷۰).

مورد دیگر، ماجرای تبلیغ سورهٔ برائت و اعلان بیزاری خدا و رسول صلی الله علیه و آله از مشرکان در همایش عمومی حج در سال نهم هجرت است. در آن صحنه، تغییر مأموریّت ابلاغ از ابوبکر به علی علیه السلام و دستور آسمانی مبنی بر عدم کفایت غیر اهل‌بیت علیهم السلام در چنین اموری، بر شایستگی انحصاری اهل‌بیت علیهم السلام برای تبلیغ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند. (رک: نسایی، السنن، ج ۵، ص ۱۲۸؛ طوسی، التبیان، ج ۵، ص ۱۶۹؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۱، ص ۵۰۹ به بعد).

جریان مؤاخات پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و اینکه پیامبر، از میان اصحاب، تنها علی علیه السلام را وارث خود خواندند، گواه دیگری بر نصب و معرفی علی ـ سرور اهل‌بیت علیهم السلام ـ برای تبیین شریعت است. (ابن حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۴۲)

۱ـ۲) علم و صلاحیت علمی

علم و عالم در قرآن جایگاهی رفیع دارند. (زمر ۳۳، فاطر ۳۵، طه ۱۱۴) و هدایت و ولایت تنها در پرتو علم میسّر است. علی علیه السلام قبل از بعثت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به طور خاص مورد تعلیم و تربیت واقع شد (نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۵۷). آن جناب، تمامی صحنه‌های نزول جبرئیل و وحی را یا حاضر بود و یا توسّط رسول صلی الله علیه و آله در جریان قرارگرفت و به این صورت صلاحیّت یافت تا هادی، عالم به کتاب و از اهل ذکر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

شمرده شود. (رک: عسقلانی، ج ۸، ص ۲۸۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۲۹، ص ۶۹؛ حنفی، ص ۱۶۸؛ یعقوب، ص ۴۳۵). به این ترتیب، روشن شد که اعلم اصحاب است، لذا علی علیه‌السلام اصلح اصحاب در تبلیغ سنّت است.

آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء به‌روشنی جریان مرجعیّت امّت اسلام را طرح کرده و به اطاعت از خدا، رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و اولیای امر فرمان داده است. بدیهی است که مراد از اولیای امر در این آیه، کسی جز میراث‌داران معصوم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نخواهد بود. زیرا فرض هر کسی جز اهل‌بیت علیهم‌السلام سبب پیشامد تناقض می‌گردد. فرمان به اطاعت مطلق از اولیای امر ـ در ردیف اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ مشعر به صلاحیّت کامل ایشان در علم و عمل می‌باشد که تنها برای اهل‌بیت علیهم‌السلام قابل جستجوست.

همانند آیات، در احادیث نیز صلاحیّت علمی امام اهل بیت، علی علیه‌السلام به صراحت وارد شده است. حدیث «**أنا مدينة العلم و عليّ بابها**» (حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳) که با عبارات مشابه و به کثرت نقل شده، گواهی بر همین اعلمیّت است. لذا دانشمندان ضمن تصریح به صحّت آن گفته‌اند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شهر همهٔ معانی است و طریق علی علیه‌السلام دروازهٔ ورود به این شهر است که هر کس این مسیر را گم کند، راه هدایت را گم کرده است. (متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۴۹؛ مناوی، ج ۳، ص ۶۰؛ حنفی، ص ۱۶۹).

حدیث مشهور ثقلین که در برخی نقلها با عبارت «... **لاتعلّموهم فإنّهم أعلم منكم...**» (طبرانی، ج ۵، ص ۱۶۷) شاهد دیگر این صلاحیّت و مرجعیّت است. به قول خلیل‌بن احمد: همین اعلمیّت و بی‌نیازی علی علیه‌السلام از مردم و نیاز مردم به او دلیل امامت آن حضرت علیه‌السلام است. (حکیم، ج ۱۸۹؛ رحمانی، ج ۱۳۴) تعبیر مکرر عمر، «**لولا عليّ لهلك عمر**» و یا استعاذه‌اش از زمانی که معضلی پیش آید و ابوالحسن نباشد (ابن‌صباغ، ج ۱، ص ۱۹۹؛ حنفی، ج ۱۷۷) شواهد بعدی بر اعلمیّت آن بزرگوار است.

بررسی سرچشمه دانش اهل بیت علیهم‌السلام پذیرش ادّعای مرجعیّت ایشان را ساده‌تر می‌گرداند. برخی از این منابع و مصادر چنین‌اند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

الف ـ استفاده از قرآن و سنّت

در روایات شیعه، قرآن و سنّت مصادر کامل و کافی برای دریافت هر حکم به حساب آمده‌اند. (کلینی، ج ۱، ص ۵۹) و ائمّه اهل بیت علیهم‌السلام در عمل، این کفایت را نشان داده‌اند. (به عنوان نمونه، رک: فخر رازی، ج ۶، ص ۱۲۷؛ عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ کلینی، ج ۷، ص ۲۳۹)

ب ـ نقل از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

بخشی از سخن و رفتار ائمّه علیهم‌السلام بر اساس نقل از رسول خداست که برخی اوقات، از طریق پدران و گاهی بدون اظهار طریق به نقل از آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله پرداخته‌اند. در اعتبار سند روایی ایشان علیهم‌السلام گفته شده است که اگر بر دیوانه خوانده شود هشیار گردد. (عطاردی، مسند الامام الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حکیم، ص ۱۸۹) یکی از موارد، نقل با سند متصل مربوط به ماجرای عبور امام رضا علیه‌السلام از نیشابور و حدیث «**کلمة لا إله إلّا الله حصني...**» است که سخن امام علیه‌السلام از سوی محدثان و رجالیان بزرگ اهل تسنن با کمال اشتیاق مورد استقبال واقع شد. (رک: صدوق، التوحید، ص ۲۵ـ۲۴؛ مناوی، ج ۴، ص ۶۴؛ مرعشی نجفی، ج ۱۲، ص ۳۹۰) برای دیگر امامان علیهم‌السلام نیز همین نگاه مثبت وجود دارد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱ـ۱۱۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۰ به بعد)

ج ـ استفاده از منابع اختصاصی

علی علیه‌السلام قبل از بعثت تحت سرپرستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درآمد. پس از بعثت نیز چون دستیار پیامبر، ضمن حضور در عموم صحنه‌ها، علاوه بر ملاحظهٔ رفت و آمد فرشتگان نزد رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله، به ثبت و نگارش موارد لازم همت گماشت. گاه از حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پرسید و گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز به سخن کرده امام علیه‌السلام را از آنچه لازم بود (چون آیات و تفسیر و ...) خبردار می‌ساخت. (صفّار، ص ۲۱۷) علی علیه‌السلام وعدهٔ اختصاصی دیدار با رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت. (نسائی، السنن، ج ۳، ص ۱۲؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۳۱۵) و از امالی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مجموعهٔ مکتوب بی‌نظیری فراهم آورد. (ری‌شهری، ص ۲۲۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

شواهد نشان می‌دهد این میراث گرانقدر که در منابع فریقین از آن به کتاب علی‌علیه‌السلام یاد شده، دست به دست به امامان بعدی رسید. (کلینی، ج ۱، ص ۲۲۲) و هنگام نیاز ارائه شد و مورد احتجاج قرار گرفت. (نجاشی، ص ۳۵۹؛ عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۴۹؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۶ به بعد)

برای امامان‌علیهم‌السلام جز این، از منابعی اختصاصی و بی‌مانندی چون جفر، جامعه و مصحف فاطمه‌علیهاالسلام نیز سخن به میان آمده است که ظاهراً منابعی جز منبع نخستین و از سویی بسیار غنی و جامع بوده‌اند. (عسکری، همان، ج ۲، ص ۳۲۰؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۷ و ۲۳۸)

د ـ تحدیث و الهام

از منظر قرآن و روایات، تعلیم و تعلم به صورت غیر اکتسابی و نامتعارف ممکن بوده است و برخی افراد «اولوالعلم» خوانده شده‌اند (کهف (۱۸) / ۶۵؛ نمل (۲۷) / ۴۰) از این‌گونهٔ علم، به لدنی و از این ارتباط ویژه، گاه به تحدیث، گاه تکلیم وگاه الهام یاد شده است و افرادی چون صاحب یس، لقمان و صاحب موسی‌علیه‌السلام از محدَّثان (به فتح دال) خوانده شده‌اند. (قرطبی، ج ۱۲، ص ۸۰؛ سیوطی، الدرالمنثور، ج ۴، ص ۳۶۶) براساس پاره‌ای اخبار، اهل تسنّن، در امّت اسلام کسانی چون سلمان و امام صادق‌علیه‌السلام (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ امین، ج ۵، ص ۳۰۷؛ جندی، ص ۱۰۲) محدَّث (به فتح دال) بوده‌اند. در روایات شیعی، همهٔ ائمّه‌علیهم‌السلام محدَّث و مفهَّم شمرده شده‌اند (کلینی، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۲۷۱) که شبهای جمعه بر علم ایشان افزوده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

۱ـ۳) طهارت، عصمت و حفظ

وجود صفات طهارت و حفظ در مبلّغ و مبیّن سنّت، سبب اطمینان به تبیین و موجب تأمین بهتر هدف رسالت است. به گواهی قرآن و اخبار، ائمّهٔ اهل بیت‌علیهم‌السلام طاهر و معصوم بوده‌اند. شواهد این امر چنین است:

الف) آیهٔ تطهیر ـ آیهٔ ۳۳ احزاب ویژگیهایی دارد، ازجمله: ۱. استفاده از واژهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

حصر (**إنَّما**) ۲. نسبت‌دادن اراده به خدا که اراده‌اش تخلّف ندارد (یس (۳۶) / ۸۲) و در اینجا غیر از ارادهٔ تشریعیِ متوجّهِ همگان می‌باشد. ۳. تأکیدهای متعدّد. بدین ترتیب، از قطعیّت طهارت برای اهل‌بیت علیهم‌السلام حکایت دارد و نشان می‌دهد که ایشان ذخایر الهی برای تبلیغ پیام جاوید خاتم رسولان صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که پروردگار با آنان، حجّت را بر حق‌جویان تمام نموده است. ۴. مطلب دیگر، قرارداشتن این آیه در میان آیات مرتبط با همسران رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و قرینهٔ سیاق است.

در این‌باره باید گفت: با توجّه به نزول تدریجی قرآن و اسلوب متفاوت آن در پرداختن به مسائل، آنچه حجّت و تعیین‌کننده است، تفسیر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نزول و آیات نازله می‌باشد که فریقین، نزول آن را دربارهٔ اهل بیت علیهم‌السلام و عدم شمول دیگران، حتّی همسران رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت و بیان کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ماهها در مقام تفسیر از خانوادهٔ علی علیه‌السلام به اهل بیت یاد می‌نمودند. (رک: نیشابوری، ص ۱۰۱۳؛ ترمذی، ج ۵، ص ۳۱؛ حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸؛ سیوطی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ حکیم، ص ۱۵۷)

ب) آیهٔ اولوالامر ـ آیهٔ ۵۹ سورهٔ نساء به اطاعت از اولوالامر در ردیف اطاعت از خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور مطلق فرمان داده شده است که مفهوم آن چیزی جز عصمت اولیاء امر مورد نظر آیه نخواهد بود.

فخر رازی گوید:

> *با توجّه به فرمان جزم خدا به اطاعت از اولیای امر، ایشان باید معصوم باشند؛ زیرا اگر از سویی خطاکار بوده و از طرف دیگر اطاعت از آنان واجب باشد ـ در صورتی که پیروی از خطا ممنوع است ـ اجتماع امر و نهی لازم می‌آید و این امر برای خالق محال است.*(فخر رازی، ج ۱۰، ص ۱۴۴)

فخر رازی از این آیه بر عصمت اولیای امر دلیل آورده، لیکن در تعیین مصداق به خطا رفته است. وی، اهل حِلّ و عقد را ـ بدان دلیل که در دسترس و قابل شناسایی‌اند ـ تنها مصادیق اولیای امر شمرده است، در صورتی که شناسایی ایشان و آرایشان در هر عصر ـ مخصوصاً به سبب تعدد ـ ممکن نیست و با توجّه به سخن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

اهل سنّت مبنی بر نفی عصمت از خلفا و افاضل مسلمانان (رک: غزالی، ص ۱۶۸؛ ابن‌تیمیه، ج ۳، ص ۳۷۴، ج ۶، ص ۴۳۴، ۴۳۵ و ۴۵۱) ادّعای عصمت برای رأی اهل حِلّ و عقد ـ حتّی به فرض اجماع ـ بی‌دلیل است. لذا اولوالامر جز بر امامان علیهم‌السلام قابل تطبیق نیست.

ج) حدیث ثقلین و شکوه امامت ـ این حدیث با عباراتی مشابه و به صورت مکرّر، از دهها صحابی و تابعی نقل و در مهم‌ترین منابع ـ از صحاح تا سنن، تفاسیر و تواریخ فریقین ـ ثبت شده و از جایگاه بی‌مانند اهل‌بیت علیهم‌السلام در بین مسلمانان حکایت دارد. مسلم از زیدبن ارقم روایت کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی در کنار غدیر خم فرمودند: «**...أنا تارك فيكم ثقلين أوّلهما كتاب الله فيه الهدى و النور... و أهل بيتي، أذكّركم الله في أهل بيتي، أذكّركم الله في أهل بيتي، اذكركم الله في اهل بيتي**» (ابن‌حنبل، ج ۳، ص ۱۷؛ نیشابوری، ص ۱۰۰۸). این حدیث به‌روشنی بر عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام گواه است، زیرا: اولاً قرآن معصوم است (فصّلت (۴۷) / ۴۲ـ۴۱) و اهل‌بیتِ قرین و ملازم قرآن هم باید معصوم باشند تا بتوانند همراهش باشند؛ ثانیاً حکم به ضرورت تمسک به هر دو جهت هدایت یافتن، مبین عصمت آنان است؛ ثالثاً هرگونه خطای عترت علیهم‌السلام در مقام ابلاغ سنّت، سبب تکذیب سخن پیامبر مبنی بر عدم جدایی از هم و نفی گمراهی است.

در برخی منابع، روایتی متفاوت از حدیث ثقلین ـ با تعبیر «**سنّتي**» به جای «**عترتي**» ـ آمده است و برخی افراد چون محمّد ابوزهره آن را موثّق‌تر دانسته‌اند (حکیم، ص ۱۶۹) در حالی که این نقل با روایت مشهور قابل قیاس نیست. زیرا: ۱. در جوامع اولیه و صحاح جز موطأ مالک و طبقات ابن‌سعد وارد نشده است. ۲. این خبر مرسل، توان معارضه با اخبار مسند و صحیح را ندارد. ۳. با عقیدهٔ اهل سنّت در حصر ماترک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن نمی‌سازد. (نیشابوری، ص ۶۸۵ـ۶۸۴) ۴. با رفتار خلفا در منع و محدود ساختن نقل و تدوین سنّت نمی‌سازد. ۵. اگر این نقل صحیح باشد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

تنها مصداق و بیان صحیح آن نزد اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد که برخلاف دیگران به طرق مختلف به ثبت و حفظ سنّت پرداختند و در قول و عمل، مدّعی وراثت و کفایت میراث نبوی (قرآن و سنّت) برای پاسخگویی بودند و به این ترتیب تفاوتی با نقل مشهور نخواهد داشت. ابن‌حجر هیثمی در این زمینه گوید:

حاصل بحث آنکه سفارش بر تمسّک به کتاب و سنّت و افرادی از اهل‌بیت علیهم‌السلام که به این دو آگاه‌اند واقع شده است. (حکیم، ۱۹۷۹، ص ۱۷۰)

البتّه همین معنا در اخبار دیگر هم جلب نظر می‌کند. (ابن‌حبان، الثقات، ج ۱، ص ۱۶۲)

۱ـ۴) سیری در سیرهٔ اهل بیت علیهم‌السلام در حفظ و تبلیغ سنّت

در عصر صاحب رسالت صلی‌الله‌علیه‌وآله مصادیق اهل‌بیت علیهم‌السلام کسی جز اصحاب کساء علیهم‌السلام نبود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایشان علیهم‌السلام را تربیت و معرّفی نمودند. آخرین فرد از این اهل بیت علیهم‌السلام امام بعدی و او امام پس از خود را به مردم شناساندند. به عبارت دیگر، پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله علی علیه‌السلام سرور اصحاب کساء، اعلم اصحاب و دارای فضایل صحیح بی‌مانند در بین اصحاب بوده است. (حاکم، ج ۳، ص ۱۱۶ و...) پس از رجوع به علی علیه‌السلام به‌طور طبیعی، دیگر افراد اهل بیت علیهم‌السلام یعنی فرزندان آن حضرت شناخته و مطرح گردیده‌اند.

به سبب موقعیت ممتاز عترت علیهم‌السلام مسلمانان در باره‌شان پرسیدند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ تعدادشان را دوازده تن اعلام نمودند. (نیشابوری، ص ۷۸۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۵۴۶؛ عسقلانی، ج ۱۳، ص ۱۸۳؛ سیوطی، الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۲۶۷) در پاره‌ای از کتب مناقب اهل تسنّن علاوه بر ذکر تعداد، اشخاص عترت هم معرّفی شده‌اند. (به‌عنوان نمونه رک: نصیبی شافعی، ص ۶۳ به بعد) و در منابع حدیث و تاریخ امامیّه، مشخصّات کامل عترت آمده است. (به عنوان مثال رک: کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶)

با توجّه به خصوصیّات و قراین وارد شده در اخبار، تنها تفسیر قابل دفاع از اهل‌بیت علیهم‌السلام تفسیر امامیّه است. چرا که این امامان ـ برخلاف دیگران ـ در فضل و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

صلاح، شهره‌اند و عدالت و وثاقتشان مورد اعتراف عام و خاص بوده است. (رک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱ـ۱۱۹؛ جندی، ص ۲۰۳؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۱)

پس از رحلت پیامبرﷺ، امام علی‌علیه‌السلام ـ با وجود فضایل بی‌مانند ـ از محوریّت سیاسی جامعه به دور ماند و به دلایلی چون اعلمیّت، داشتن قرآنی با امتیازات ویژه و مکتوبات خاصّ حدیثی، تنها در معضلات مخصوصاً معضلات علمی مورد مراجعه بود. (مشهدی، ج ۱، ص ۵ و...)

آن حضرت طرفدار و مشوق نگارش حدیث در دورهٔ خلفا (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵؛ حسینی جلالی، ص ۱۳۴ به بعد)، پایه‌گذار علوم دینی از جمله مبانی علم رجال (رک: کلینی، ج ۱، ص ۵۲؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۸۸؛ ذهبی، میزان الإعتدال، ج ۴، ص ۹۸) و معمار شخصیّت دانشمندانی برجسته چون ابن‌عباس بود. بیانات و توصیه‌های امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام در بیان شریعت، تأکید بر کفایت قرآن و سنّت برای پاسخگویی (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴)، تخطئهٔ رأی و اجتهاد و تطبیق عملی شریعت اسلام طیّ حدود پنج سال خلافت، سبب احیاء و نشر سنّت نبوی شد.

امام حسن‌علیه‌السلام چهارمین فرد اصحاب کساء با طرفداری از نگارش حدیث در عهد خلفا (سیوطی، همان، ج ۲، ص ۶۵) و با سفارش به حفظ و نگارش آن (ابن‌عساکر، ترجمه الامام الحسن‌علیه‌السلام، ص ۱۶۷) و خاصّه با مواضع متناسب طیّ ایّام خلافت خود ـ ازجمله نرمش قهرمانانه در سخت‌ترین دوران ـ در امتداد خط پاسداری از سنّت، حرکت و عمل به جوانبی دیگر از سنّت نبوی را ارائه نمود.

امام حسین‌علیه‌السلام آخرین فرد اصحاب کساء، علاوه بر توصیه به استماع، کتابت و نشر حدیث (مجلسی، ج ۳۳، ص ۱۸۲) با حرکت بی‌مانندِ کربلا، به اسلام (قرآن و سنّت) حیاتی دوباره بخشید.

امام سجادعلیه‌السلام در مقطع حاکمیّت جاهلی اموی و در دورهٔ فراگیری یأس از اصلاح در قالب دعا و ضمن بهره‌گیری از حماسهٔ کربلا، توانست زمینهٔ بازگشت به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

خط اصیل اسلام و معرّفی پاسداران سنّت، اهل‌بیت علیهم‌السلام را فراهم آورد. تربیت شاگردانی برجسته از فریقین، به یادگارگذاشتن صحیفهٔ سجادیه، رسالهٔ حقوق و مناسک حج، از خدمات آن امام به حفظ و نشر سنّت است. (رک: حسینی جلالی، ص ۱۴ به بعد)

صادقین علیهماالسلام با بهره‌برداری از ضعف حکومت اموی و فرصت نزاع اموی، عباسی به پایه‌گذاری حوزه‌ای بی‌مانند پرداختند و موفّق شدند هم در حَضَر (در مسجدالنبی صلی‌الله‌علیه‌وآله، در خانهٔ خود یا خانهٔ یاران و...) و هم در سفر (چون ایّام و مواقف حج) صدها شاگرد را تربیت کنند. تأکیدشان بر بسندگی قرآن و سنّت و عدم نیاز به رأی، بهره‌گیری از میراث‌های بی‌مانند حدیثی و احتجاج بدان (صفار، ص ۳۱۹ و ۱۶۲)، مناظره‌های متعدّد با منحرفان به ویژه غالیان، موجب تجدید حیات شریعت و از جمله سبب الهام و تصحیح فعالیّت‌های دانشمندان مسلمان گردید، لذا همگان از این دو امام علیهماالسلام به بزرگی یاد می‌کنند. (رک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱ـ۱۱۹؛ حسینی جلالی، ص ۱۵۴ و ۱۶۴؛ معارف، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۹۵ به بعد)

برخی سفارشهای این دو امام در ارتباط با اهمیّت نوشتن، روایت و حفظ حدیث، از نقش برجستهٔ این دو بزرگوار در پاسداری از سنّت حکایت دارند. (رک: برقی، ج ۱، ص ۲۲۷؛ کلینی، ج ۱، ص ۵۱ و ۵۲؛ ذهبی، میزان الإعتدال، ج ۴، ص ۹۸)

امام کاظم علیه‌السلام در عصر بازگشت خفقان، به انحاء گوناگون در ادای وظیفه کوشش کرد. تربیت دهها شاگرد و به یادگارگذاشتن چندین کتاب مؤید این ادّعاست. (حسینی جلالی، ص ۱۷۲؛ معارف، تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۱۱ به بعد) مبارزه با منحرفان به ویژه اصحاب رأی (کلینی، ج ۱، ص ۵۷) از اقدامات این امام علیه‌السلام در راستای پاسداری از سنّت به حساب می‌آید.

از جمله خدمات امام رضا علیه‌السلام به سنّت، مبارزه بی امان ایشان با منحرفان (زنادقه و غالیان) و افشاگری در بارهٔ آنهاست. (رک: طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۵۶ و ج ۲،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

ص ۵۹۱) از برجسته‌ترین مقاطع فعالیّت و تبلیغ امام علیه‌السلام جهت حفظ و نشر سنّت، باید از جریان سفر اجباری آن حضرت به مرو، دیدارها، ارشادها، مناظرات با اصحاب ادیان و مذاهب دیگر در مسیر و یا در مرو یاد نمود. آثار منتسب به امام رضا علیه‌السلام چون صحیفة الرضا علیه‌السلام (مجالس الرضا علیه‌السلام) از نتایج تلاش آن امام در نشر سنّت محسوب می‌گردد. (حسینی جلالی، ص ۱۷۷ به بعد)

دورهٔ امامان جواد، هادی و عسکری علیهم‌السلام نیز از ادوار سخت فعالیّت و تبلیغ بوده است. این امامان علیهم‌السلام به سؤالاتی که از ناحیه شیعه طرح می‌شد پاسخ می‌گفتند. این پاسخگویی‌ها و شرکت در مناظرات، بخشی از فعالیّت‌های تبلیغی این بزرگواران است. غلبهٔ امام جواد در سنّ کودکی در مناظرات گواه، اتّصال علوم اهل بیت علیهم‌السلام با آسمان است. به‌عنوان نمونه این امام علیه‌السلام در جریان حکم به قطع انگشتان سارق به عنوان «قطع ید» با بهره‌گیری از قرآن در حضور معتصم عباسی حکم واقعی شرع را ارائه کرد و وزن علمی مدّعیان دانش دین را نشان داد. (عیاشی، ج ۱، ص ۳۰۹؛ حسینی قزوینی، ج ۱، ص ۴۲۹)

امام هادی علیه‌السلام علاوه بر پاسخگویی به معضلات دینی و مناظرات (رک: عطاردی، مسند الامام الهادی علیه‌السلام، ص ۲۱۳ به بعد) ارشاداتی داشتند که در قالب آثاری چون رسالهٔ جبر و تفویض باقی است. این رساله، نامه‌ای است که امام علیه‌السلام در پاسخ به اهل خوزستان در باب جبر و تفویض نوشت و در آن، راه تشخیص صحیح از ناصحیح را بیان نمود. (رک: حرانی، ص ۴۵۸)

از امام عسکری علیه‌السلام در مسیر پاسداری از میراث نبوی جز پاسخگویی به معضلات علمی و یا بیاناتی که در برخی آثار منسوب به ایشان علیه‌السلام چون «المنقبه» باقی است، باید از اقدام آن حضرت علیه‌السلام در جهت مصونیّت قرآن یاد کرد. آنجا که حضرت علیه‌السلام شاگرد فیلسوف بزرگ عصر، اسحاق کندی را برای منصرف ساختن استادش از تخطئهٔ قرآن راهنمایی نمود. (ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۵۲۵)

پاسخهای امام عصر علیه‌السلام به سؤالات مکتوب با عنوان توقیع، راهگشای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

دانشمندان در معضلات بوده است. یکی از این موارد، سخن آن امام علیه‌السلام برای تشخیص حدیث صحیح با محک قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان یک قاعدهٔ اصیل حدیثی است. (عیاشی، ج ۱، ص ۹)

علاوه بر آنچه آمد، ملاحظهٔ چند نکته ضرورت دارد:

اوّل ـ حصر امامان اهل بیت علیهم‌السلام در دوازده نفر، مبتنی بر نقل اتّفاقی است. با توجّه به طولانی بودن عمر امام عصر علیه‌السلام مشکل پایان‌پذیری زودهنگام مبلّغان معصوم دین و بی‌تفسیر ماندن حدیث «اثناعشر خلیفه» و یا حدیث «ثقلین» ـ که امتداد دورهٔ ثقل دیگر (امامت) را مانند قرآن تا قیامت تصویر کرده است ـ پیش نمی‌آید.

دوم ـ به باور شیعه، امامان علیهم‌السلام به سبب عصمت و علم، رفتار و گفتارشان با هم و با قرآن هماهنگ است، تا جایی که انتساب سخن هر یک به دیگری نیز صحیح است. (کلینی، ج ۱، ص ۵۱)

سوم ـ با توجّه به ادّعای شیعه دربارهٔ علم و عصمت امامان علیهم‌السلام و از سویی ارتباط خصمانهٔ زورمندان با ایشان، چنانچه راهی برای تخریب و تخطئهٔ ائمّه علیهم‌السلام وجود می‌داشت، حاکمان به جای قتل، به حذف و تخریب شخصیّت آنان ـ خاصّه امامان جواد، هادی و عسکری علیهم‌السلام می‌پرداختند!

۲. دیدگاه اهل تسنّن

اهل تسنّن معتقدند رسول اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تکلیف تبلیغ را طی حیات به نحو احسن انجام دادند و برای پس از خود، تکلیفی برای تعیین جانشین نداشتند و صحابه که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، نزول و تفسیر قرآن را درک کردند، مرجع مسلمانان هستند. شواهد آنها برای صلاحیّت و مرجعیّت اصحاب از این قرار است:

۲ـ۱) نصب و معرّفی قرآن و رسول

گفته‌اند: برخی آیات از اصحاب تمجید نموده است و رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

عدالت و شایستگی آنان حکم کردند. و چه حکم یا ستایشی برتر از قول خدا و رسول صلی الله علیه و آله وجود دارد؟! آیاتی از جمله آیهٔ ۱۱۰ سورهٔ آل عمران که امّت اسلام را بهترین امّتها شمرده است، به دلایلی چون دلیل خطاب، اولویّت و تقدّم در اسلام و مشاهدهٔ مستقیم نزول و تفسیر آیات، تنها اصحاب را در بر می‌گیرد. (حکیم، ص ۱۳۵ به بعد) و اخبار متعدّد ازجمله خبر معروف «اصحابی کالنجوم» گواه صلاحیّت و پیشوایی آنهاست. (آمدی، ج ۱، ص ۲۳۲)

در مقام بررسی این سخن، در باب آیات ستایش از اصحاب یا امّت اسلام، باید گفت: ۱. عموم این قبیل آیات همراه با قید آمده است که پذیرش آن برای صلاحیّت همهٔ اصحاب و برای همیشه را با تأمّل مواجه می‌سازد. ۲. آیاتی که امّت را مورد خطاب قرار داده است، دلیل صلاحیّت تک‌تک اشخاص نمی‌شود. شاید این نمونه آیات به بهتر بودنِ مجموع امّت نسبت به دیگر امّتها نظر داشته باشند. ۳. بهتر بودن، دلیل حجّیّت سخن و رأی نیست. ۴. نباید تصوّر کرد تنها طبقه‌ای از مسلمانان (اصحاب) مشمول آیات ستایش هستند و از تیررس آیات متعدّد سرزنش و از قاعدهٔ مؤاخذه و پاداش به موجب عمل، مستثنی باشند.

دربارهٔ اخبار ـ ازجمله خبر «اصحابی کالنجوم» ـ گفتنی است: ۱. اسناد برخی آنها از جمله همین خبر نامعتبر است و دانشمندان سرشناسی آن را مخدوش دانسته‌اند. (رک: ابن‌حزم، ج ۵، ص ۶۴۲ به بعد؛ ابوریه، ص ۳۲؛ جعفر مرتضی، دراسات و بحوث فی التاریخ و الإسلام، ج ۲، ص ۲۶۲) ۲. در صورت صحت، قبل از همه باید خود اصحاب به این اخبار عمل می‌کردند. ۳. با اخباری که اوّل و آخر امّت را همسان شمرده در تعارض است. (ابوریه، ص ۳۶۲) ۴. این اخبار در صورت صحت، تنها بر امامان علیهم السلام قابل تطبیق است که قول و عمل آنان با هم و با قرآن و سنّت هماهنگ است، در حالی که اصحاب ـ بلکه چه‌بسا یک صحابی ـ انواعی از آرای متضاد و متخالف را صادر کرده‌اند که با هم قابل جمع نیست. کافی است نیم نگاهی به کارنامهٔ افضل اصحاب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

(چهار خلیفه) بیندازیم و ازجمله اختلاف رفتار و گفتارشان را ملاحظه کنیم. به عنوان مثال علی علیه‌السلام علّت نپذیرفتن شرط سنّت شیخین برای خلافت را ناسازگاری آن با قرآن و سنّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دانست و از ناهمگونی رفتار و گفتار سه خلیفه به شدّت انتقاد کرد. (نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۷ و ۳۳) علی علیه‌السلام و عباس، ابوبکر و عمر را کاذب، آثم، غادر و خائن می دانستند. (بخاری، الصحیح، ص ۱۱۲۳؛ نیشابوری، ص ۷۴۷)

۲ـ۲) علم و صلاحیّت علمی

گفته‌اند: از برخی آیات از جمله آیهٔ **«أولوالأمر»** (نساء (۴) / ۵۹) بر صلاحیّت علمی اصحاب می‌توان بهره برد. برخی اخبار نیز بعضی صحابیان را در زمینه‌ای خاص ممتاز شمرده‌اند (چون خبر علم عمر) و یا امّت را به رجوع به آنان توصیه کرده‌اند، مثلاً وارد شده است که بخشی از دین خود را از عایشه بگیرید. (فخر رازی، ج ۳۲، ص ۳۲)

در مقام بررسی مطالب فوق گفتنی است که خبر «اخذ دین از عایشه» را برخی دانشمندان، موضوع (جعلی) خوانده‌اند (فتنی، ص ۱۰۰؛ عجلونی، ج ۱، ص ۳۷۴ به بعد) و گفته‌اند: قدرت معارضه با روایت بخاری مبنی بر نقصان عقل و دین زنان را ندارد. (البانی، ج ۱، ص ۱۰) در برابرِ اخبارِ اثبات‌کنندهٔ صلاحیّت علمی سلف، برخی شواهد، گستردگی جهل به احکام در جامعهٔ عصر اصحاب و تابعان را نشان می دهد. (عبدالرزاق، ج ۱، ص ۵۵؛ عینی، ج ۲، ص ۲۳۰؛ حسینی عاملی، الصحیح من سیرة النّبی الأعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ج ۱، ص ۱۴۷)

منابع علم و فتوای اصحاب این‌گونه است:

یکم ـ قرآن. شماری از اصحاب در این زمینه به خبرگی مشهورند. در رأس ایشان ابن‌عباس قرار دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حقّش دعا نمود و به القاب برجسته‌ای ملقب شد. (نیشابوری، ص ۱۰۳۳؛ حجّتی، ص ۳۱ـ۲۷) پس از وی، ابن‌مسعود، ابیّ‌بن کعب و زیدبن ثابت قرار دارند. (رک: ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۷؛ حاکم، ج ۳، ص ۳۱۸؛ حجّتی، ص ۳۵ـ۳۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

دوم ـ محفوظات و مکتوبات حدیثی. بعضی اصحاب در زمرهٔ حفّاظ یا دارای نوشته‌های حدیثی بوده‌اند. نامهایشان به ترتیب شهرت چنین است: ابوهریره، عبدالله‌بن عمر، انس‌بن مالک، عایشه، عبدالله‌بن عباس، جابربن عبدالله و ابوسعید خدری. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸) از ایشان ابوهریره با ۵۳۷۴ حدیث دارای بیشترین نقل است. او سبب برجستگی‌اش در نقل را ملازمت با پیامبرﷺ ، قناعت و در برابر، گرفتاری دیگر اصحاب به امور زندگی و همچنین تعلیم و القاء خاص پیامبرﷺ و عدم نسیان خود دانست. (بخاری، الصحیح، ص ۴۰؛ نیشابوری، ص ۱۰۳۹)

سوم ـ خصوصیاتی چون تحدیث، الهام و بشارت. در میان ایشان برای عمر، داشتن ارتباط با فرشته ذکر شده است. (نیشابوری، ص ۱۰۰۳؛ نووی، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ عسقلانی، ج ۷، ص ۵۰؛ مبارکفوری، ج ۱۰، ص ۱۲۵) برای عمران‌بن حصین نیز، ارتباط با فرشته به صورت مکرّر و مجرّب یاد شده است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۰۹) همچنین از رؤیای صالحه به عنوان رشته‌ای ارتباطی با آسمان سخن به میان آمده است. (عبدالرزاق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ نسایی، السنن، ج ۲، ص ۱۸۹) این امور را نیز به‌عنوان دستمایه‌های دیگرِ اصحاب برای علم و فتوا به حساب آورده‌اند.

چهارم ـ اجتهاد و رأی اصحاب. آنان هنگام نیافتن حکمی در قرآن و سنّت، از اجتهادات شخصی خود استفاده می‌کردند. (رک: ابن‌حزم، ج ۷، ص ۱۰۰۳؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۸۷) افرادی چون ابن‌مسعود، عایشه، ابن‌عمر، ابن‌عباس و زیدبن ثابت به کثرت اظهار رأی و فتوا شهرت دارند. (قاسمی، ص ۷۰)

پنجم ـ اهل کتاب. بعضی اصحاب با خوش‌بینی، از دانشمندان اهل کتاب چون وهب‌بن منبه، کعب الأحبار، عبدالله‌بن سلام یا ابن‌جریج مطالبی اخذ می‌کردند. (بخاری، الصحیح، ص ۹۰۳، ۱۴۸۵، ۱۵۲۳؛ ابوریه، ص ۱۵۳ـ۱۴۷) اعتماد به اهل کتاب تا آنجا بوده است که حتّی قائل به روایت پیامبرﷺ از تمیم‌داری هم شده‌اند. (نیشابوری، ص ۱۲۰۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۲ـ۳) عدالت و طهارت

اکثریّت اهل تسنّن به عدالت عموم اصحاب عقیده دارند و آن را دلیل صلاحیّت در بیان سنّت شمرده‌اند. دلیل این عقیده را مواردی دانسته‌اند همچون آیـهٔ ۱۴۳ سورهٔ بقره که مخاطبان و اصحاب را امّت وسط و متعادل خوانده است و یا روایاتی چون «اصحابی کالنجوم» که آنان را چون ستارگان، سـبب راه‌یـابی دانسـته است. (آمدی، ج ۲، ص ۹۰)

در مقام نقد می‌گوییم: دربارهٔ عدالت و نزاهت اصحاب، نکاتی قابل تأمّل است: ۱. آیات عموماً با قیدهایی چون امر به معروف و نهی از منکر و یا انجام اعمالی نیکو چون بیعت با پیامبرﷺ و فداکاری همراه است. پس نمی‌توان از آن آیات برای مدح و رضای همیشگی خدا از همه اصحاب استفاده کرد. وگرنه خلفا اصـحاب خلافکار را مجازات نمی‌کردند. ۲. روایات هم ـ به فرض صحت ـ مطلق نیست، و گرنه قبل از همه، خود اصحاب باید به آن پایبند بودند. ۳. سیرهٔ ناهمگون عموم اصحاب، فرض هدایت یافتن با اقتدا به هر یک از آنان را ممتنع می‌سازد. و آنچه در قبل، نسبت به افرادِ سرآمدِ اصحاب (خلفا) ذکر شد، به صورت شدیدتر دربـارهٔ عموم اصحاب قابل طرح و تحلیل است. ۴. انبوه آیات شدیداللـحن خـطاب بـه اصحاب، به‌ویژه در آخرین سورهٔ نازله (توبه) و همچنین کثرت و صراحت احادیث بی‌شمار هشدار که در صحاح، سنن و جوامع آمده‌اند، عدالت اکثریّت اصحاب را زیر سؤال می‌برد. به‌عنوان نمونه آمده است: ﴿**و ممّن حولکم من الأعراب منافقون و من أهل المدینة مردوا علی النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم...**﴾ (توبه (۹) / ۱۰۱) این آیه حسن ظنّ به عموم اصحاب را مشکل می‌سازد، مخصوصاً که از حرفه‌ای بودن در نفاق یاد می‌کند.

بخاری نقل کرده است که ابن ابی‌ملیکه سی نفر از اصحاب را درک کرد کـه از نـفاق و ادّعـای ایـمان هـراس داشـتند. (بـخاری، الصـحیح، ص ۲۳) عـمر مـنافقان را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

نمی‌شناخت و از اینکه در زمره‌شان باشد نگران بود. (ابوریه، ص ۳۴۵؛ حنفی، ص ۶۴ و ۱۴۴) وقتی جریان نفاق برای عمر واضح نباشد، دیگران هم نباید از آنان خبردار و نسبت به خود مطمئن باشند!

صراحت و شدّت لحن اخبار نیز، کمتر از آیات نیست. بخاری نقل کرده است که پیامبر ﷺ اصحاب را از ارتداد برحذر داشتند و فرمودند: اصحاب در قیامت بر من وارد می‌شوند؛ آنها را می‌شناسم، ولی سپس آنان را به دلیل ارتداد، از من جدا و روانهٔ آتش می‌کنند؛ به نظر نمی‌آید از ایشان جز اندکی خلاص شوند «...**فلا أراه يخلص منهم إلّا مثل همل النعم**». (رک: بخاری، الصحیح، ص ۱۳۳۵) از این نمونه روایتها، به‌روشنی معلوم می‌گردد مراد این اخبار، اصحاب سرشناس و با سابقه است که پیامبر ﷺ آنان را می‌شناسند. مخصوصاً بخش آخر روایت فوق که می‌گوید «*جز اندکی نجات نمی‌یابند*»، حسن ظنّ به اکثر اصحاب را به طور جدی زیر سؤال می‌برد. حدیث دیگری که حکم به عدالت همهٔ اصحاب را مشکل می‌سازد، روایت مسلم از پیامبر ﷺ است مبنی بر اینکه تعدادی از اصحاب هرگز روی بهشت را نمی‌بینند. (نیشابوری، ص ۱۱۴۶)

۲ـ۴) ارتباط و تعامل نخبگان اصحاب با سنّت

حقیقت آنکه همراهی، همیاری و پیروی پیامبران الهی به‌ویژه رسول خاتم ﷺ فضیلتی بی‌مانند بوده است. لذا علی علیه‌السلام از اصحاب فاضل رسول اکرم ﷺ ـ آنان که با بصیرت شمشیر زدند ـ به نیکی یاد نموده است. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶) امام سجاد علیه‌السلام نیز از اصحاب انبیاء علیهم‌السلام و ازجمله اصحاب نیک‌رفتار خاتم آنان ﷺ به‌طور ویژه تمجید کرده است. (رک: صحیفهٔ سجادیه، ص ۳۹)

با وجود این، نباید غفلت کرد که آنچه مهم‌تر است، تداوم پایبندی به شریعت و حفظ سابقه است. یعنی فضیلت، به میزان علم، عمل و پایداری بر مسیر بستگی دارد. بنابراین ارزیابی عملکرد اصحاب ـ به‌ویژه پس از رحلت پیامبر ﷺ و در ارتباط

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

با شریعت و سنّت ـ تعیین‌کننده است.

استفاده از آیات و اخبار برای اثبات صلاحیت عموم اصحاب، به‌عنوان واسطهٔ دستیابی به سنّت قابل پذیرش نیست. زیرا گرفتن دین، از هر صحابی و با هر میزان صلاحیت، مورد قبول و حتی عملی نیست، چراکه فقط عدّهٔ اندکی از آنان اهل نقل حدیث و فتوا بوده‌اند. احتیاط در اخذ حدیث و پذیرش بیان سنّت، دغدغه مشترک و سخن مشهور و مورد اتفاق اصحاب همهٔ مذاهب است و همین امر حکم می‌کند تا از اعلم و اصلح اصحاب جستجو شود و سنّت و شریعت از آنان اخذ شود.

خلیفهٔ اوّل به‌رغم سابقهٔ زیاد در مسلمانی، به کثرت استفاده یا سؤال از پیامبر صلی الله علیه و آله شهرت ندارد. از این‌رو، منقولات او از حضرتش صلی الله علیه و آله اندک است. مضافاً وی حدود ۵۰۰ حدیث فراهم‌آورده‌اش را ـ که برخی را از واسطه اخذ کرده بود ـ سوزاند. (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۵؛ متقی هندی، ج ۱۰، ص ۲۸۵)

ابوبکر ـ با سابقهٔ طولانی مصاحبت و حدود سه سال خلافت ـ فرصت معتنابهی برای کسب معرفت و نشر سنّت داشته است. با وجود این فضیلت که به او نسبت می‌دهند، عدم اطلاع او از برخی احکام ـ چون میراث جدّه، کلاله و یا تبرئهٔ خالدبن ولید از حدّ زنا و مانند آن ـ از نقص صلاحیتش در امامت برای بیان سنّت حکایت دارد. ماجرای انکار میراث پیامبر صلی الله علیه و آله از سویش مورد قبول اصحاب، خاصه اهل بیت علیهم السلام واقع نشد. (رک: شرف الدین، ص ۲۱ به بعد؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۴ و ص ۹۷ به بعد)

البتّه او خود نیز به این عدم صلاحیت و ناآگاهی اعتراف داشت. (قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ آلوسی، ج ۷، ص ۱۷۲ و ج ۲۷، ص ۱۸۰؛ حنفی، ص ۱۷۵ به بعد) اصرار بر انکار ارث خاندان نبی صلی الله علیه و آله با وجود نقص اطلاع او از مسائل ارث ـ به‌رغم صراحت و تکرار این مسائل در قرآن و سنّت ـ تأمل‌کردنی است، لذا مدافع کم‌نظیر حریم اصحاب، فخر رازی ضمن طرح ایراد شیعه در این زمینه، از ارائهٔ پاسخ بازمانده است. (رک: فخر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

رازی، ج ۹، ص ۲۱۰)

خلیفهٔ دوم، از نیمهٔ دورهٔ مکّه به جمع اصحاب پیوست و پس از رحلت پیامبرﷺ نیز سیزده سال خلافت داشت. وی به پرسشگری یا داشتن مکتوب حدیثی شهرت ندارد؛ بلکه شهرتش در معامله و سرگرمی به داد و ستد است و عبارت «**الصفق بالأسواق**» (معامله‌گری در بازار) در زبان اصحاب، بیشتر بر او منطبق است. با این وصف، اِکثار عمر در فتوا و یا مؤاخذه بی‌مورد از اصحاب دربارهٔ قرآن زبانزد است. (نیشابوری، ص ۹۱۵؛ بخاری، الأدب المفرد، ص ۲۲۸؛ بیهقی، ج ۷، ص ۶۹؛ بکری، ص ۲۷؛ حنفی، ص ۱۷۸)

اصحاب، او را به سبب عدم اطلاع از بسیاری از سنن و یا شتاب در صدور فتوا در برخی موارد بازخواست می‌کردند. عمر از آنان می‌پرسید و مکرر به عدم اشراف خود به سنّت اعتراف داشت. (رک: شرف الدین، ص ۱۲۵؛ حنفی، ص ۱۷۶ به بعد؛ امینی، ج ۶، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۵ و ۹۷) عمر آرزو می‌کرد کاش برخی احکام را پرسیده بود. (نیشابوری، ص ۱۲۳۵؛ عبدالرزاق، ج ۸، ص ۲۶)

او حتّی نسبت به برخی احکام عمومی و ضروری ـ مانند تیمّم ـ با آنکه در قرآن به صراحت آمده است (نساء (۴) / ۴۳ و مائده (۵) / ۶) علم نداشت، لذا حکم به ترک نماز برای فاقد آب، مذهب مشهور وی به حساب آمده است. (نیشابوری، ص ۱۵۸؛ عسقلانی، ج ۱، ص ۳۷۶)

صدور فتواهای بسیار و تبدّل رأی او بی‌سابقه است، تا جایی که دربارهٔ میراث جدّ، صد نمونه حکم متناقض از عمر گزارش شده است. (بیهقی، ج ۶، ص ۲۴۵؛ عسقلانی، ج ۱۲، ص ۱۷)

رفتارش در ارتباط با سنن، چون سخت‌گیری بر ناقلان و گردآوری و محو مکتوبات حدیثی، در بهترین فرض، اجتهادی از ناحیهٔ اوست که نتیجه‌اش، منع از حفظ و نشر سنن صحیح و در نتیجه موجب سرگردانی مکلّفان در امور مختلف،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

ازجمله در باب ترتیب فضل اصحاب گردید. (رک: سند، ص ۱۴۶ با استناد به سخن تفتازانی)

عثمان، به اعتبار مدّت اسلام آوردن، از سابقان اصحاب و از اقربای رسول ﷺ بود. پس از رحلت پیامبر ﷺ ۲۵ سال زیست و نصف این مدت را خلافت داشت. به این جهات، از وی انتظار علم و پایبندی بیشتر به سنن نبوی می‌رفت. (نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۸) با این وصف او به پرسشگری، داشتن مکتوب حدیثی و یاکثرت حدیث و فتوا معروف نیست. تزلزل او در زمینهٔ سنن و تعهداتش، مورد نقد بسیاری از اصحاب از جمله عایشه قرارگرفت و در نهایت موجب قتل او شد.

وی دربارهٔ نشر حدیث، خود را تابع عمر شمرد (ابن‌عدی، ج ۱، ص ۵۱) و به عدم اعلمیّت خود معترف بود. (حنفی، ص ۸۰ به بعد) در ارتباط با سنن، مرتکب تأویلاتی ناهماهنگ با قرآن و سنّت رسول ﷺ و شیخین و بلکه مخالف با سنّت اولیّهٔ خود شد که جریان قصر و اتمام نماز در منا، از آن جمله است. (نیشابوری، ص ۲۷۱ و ۲۷۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۳۲۳؛ ابن‌أثیر، ج ۳، ص ۱۰۴؛ ذهبی، تاریخ الأسلام، ج ۳، ص ۳۲۸؛ شرف‌الدین، ص ۳۲۷ به بعد؛ عسکری، ج ۲، ص ۷۶ به بعد)

عایشه در سال دوم یا سوم هجرت وارد خانه رسول خدا ﷺ شد و قریب نیم قرن پس از حضرتش زندگی کرد. از او ۲۲۱۰ حدیث در اهمّ جوامع ثابت شده است. (رازی جصاص، ج ۱، ص ۱۷۵؛ زرکلی، ج ۳، ص ۲۴۰) که با توجّه به خردسالی، بسیاری از منقولاتش ـ به‌ویژه آنچه مربوط به دورهٔ مکّه است ـ مشاهدات خودش نیست. رفتار عایشه ـ خصوصاً از نیمهٔ دوم خلافت عثمان به بعد ـ در برپایی فتنه و قتل خلیفه مؤثر بود.

از آن مهم‌تر نقش محوری‌اش در برپایی نبرد جمل ـ و به‌دنبال آن پیشامد نبردهای دیگر ـ است که سبب اخلال در جامعه اسلامی وگسست در حاکمیّت شرعی برای همیشه شد و ندبه و ندامتش در آخر عمر نیز نتوانست آب رفته را به جوی بازگرداند. (رک: ابن‌راهویه، ج ۲، ص ۴۲ـ۴۰؛ حاکم، ج ۴، ص ۷ و ۹؛ عسکری، احادیث امّ‌المؤمنین عایشه، ج ۱، ص ۳۴۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

گزارشهای متفاوت او از زندگی خصوصی پیامبرﷺ، تأویلات و فتاوایی چون رضاع کبیر و اتمام نماز در منا، تنها در صورتی قابل اغماض خواهد بود که با اجتهاد و یا اثبات توبه‌اش تصحیح و توجیه گردد. (رک: شرف الدین، ص ۳۱۹ به بعد؛ عسکری، معالم المدرستین، ج ۲، ص ۷۸ به بعد)

ابوهریره از متأخّران اصحاب است که پس از نبرد خیبر به مسلمانان ملحق شد و حداکثر سه سال حیات پیامبرﷺ را درک کرد. پس از یک سال و نیم حضور در مدینه به بحرین اعزام شد. زندگی او قبل و پس از اسلام پر از شگفتی است؛ به‌ویژه اِکثار او در نقل حدیث تنها در صورتی ممکن است که سخن او مبنی بر حفظ حدیث به طریق نامتعارف پذیرفته شود. (بخاری، الصحیح، ص ۴۰، ۴۰۷، ۴۶۶؛ نیشابوری، ص ۱۰۴۰) گرچه او عبدالله‌بن عمرو را به دلیل نگاشتن حدیث، مکثرتر از خود دانسته است، (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۵۹) ولی خودش با داشتن ۵۳۷۴ حدیث، اینک راوی اول حدیث تسنّن است. (زرکلی، ج ۳، ص ۳۰۸) با توجّه به کوتاهی ایّام مصاحبت، بیشتر منقولاتش مرسل است و چون به این نکته تصریح نکرده، مدلّس است. (ذهبی، همان، ج ۲، ص ۶۰۸)

ابوهریره برخی روایاتش را از «کیس ابی‌هریره» معرّفی کرده است. (بخاری، الصحیح، ص ۱۱۲۲) او که مخالف کتابت حدیث بود (سیوطی، تدریب الراوی، ج ۲، ص ۶۵) اخباری نقل کرده که متضمن تجسیم خداست.

دربارهٔ حیات انبیای الهی از جمله حضرت خاتمﷺ نیز روایات متفاوتی دارد. (رک: حسینی جلالی، ص ۲۹۷ به بعد؛ نجمی، ص ۱۰۷ به بعد؛ سبحانی، ص ۳۰۵ به بعد) ادّعای او مبنی بر عدم نسیان و تقدّم بر اصحاب، از این جهت به دلیل انکار و تخطئه‌اش توسّط دیگر اصحاب مورد قبول عموم واقع نشده است، بلکه وی به دلیل بی‌پروایی در نقل و وجود تناقض در روایاتش، مورد نقد قرار گرفته است؛ وی فراموشکار و از نظر فقه، درایت، اتقان و قرب منزلت به پیامبرﷺ غیرقابل قیاس با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

ابن‌مسعود خوانده شده است. (رازی جصاص، ج ۳، ص ۱۲۶) ضمناً او صاحب فتوا نیز محسوب نشده است. (غزالی، المستصفی، ص ۵۸۰)

۳. نیم نگاهی به سیرهٔ مقایسه‌ای امامان علیهم‌السلام و اصحاب در ارتباط با سنّت

ملاحظه و احراز برخی صلاحیتها برای طریق دستیابی به سنّت، مورد اتفاق تشیّع و تسنن است. هر دو مذهب، منابع مهم تشخیص شایستگی این طریق را قرآن، حدیث، عقل و تاریخ اسلام می‌دانند. محورهای عمدهٔ شایستگی دربارهٔ واسطهٔ وصول به سنّت، نصّ و نصب، علم و آگاهی و طهارت و پاکی است که اصحاب مذاهب بر آن اتّفاق دارند.

بیشترین اختلاف ـ که سبب فاصله گرفتن مذاهب و باورهایشان از همدیگر شده است ـ مربوط به تعیین مصداق و مراد از جریان صالح مبیّن سنّت می‌شود. بازنگری منصفانه در سیرهٔ پیشوایان هریک از دو مذهب و ارزیابی مقایسه‌ای آن براساس مبانی احراز صلاحیّت، وصول به نتیجه مطلوب در تعیین مصداق را به راحتی میسّر می‌سازد. با اندکی تأمل و مقایسه معلوم می‌گردد:

۱. شواهد قرآنی و روایی امامت اهل بیت علیهم‌السلام از جهت کثرت و صراحت، با آنچه دربارهٔ اصحاب ذکر می‌گردد، قابل قیاس نیست.

۲. علوم امامان اهل بیت علیهم‌السلام بر پایه‌هایی اصیل، اطمینان‌آور و خدشه‌ناپذیر مبتنی است که با علوم دیگران تفاوت دارد. شواهد این تفاوت و فوق‌العادگی چنین است:

الف ـ برای امامان علیهم‌السلام وجود هر استادی ـ جز پدران معصومشان ـ قابل اثبات نیست.

ب ـ سنّ و تجربه، در علم و پاسخگویی آنان دخالت ندارد.

حتّی اگر بر اساس مقیاسهای معمول و مشترک، منابع علوم و روش علمی امامان علیهم‌السلام را با روش و منابع علوم اصحاب مقایسه کنیم، تفاوت راه و میزان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

استواری رفتار امامان علیهم‌السلام با دیگر اصحاب به‌روشنی معلوم می‌گردد. بعضی از امتیازات روش علمی امامان علیهم‌السلام چنین است: نگارش به محض صدور و سفارش بدان، ثبت با اسناد، احتیاط در پاسخگویی با بهره‌گیری از منابع مکتوب، ارائه منبع و کیفیّت استفاده، تخطئهٔ رأی و...

این ویژگیها در روش اصحاب، یا وجود ندارد و یا اندک است. از جهت دیگر، با آنکه برخی منابع علمی امامان علیهم‌السلام با اصحاب مشترک است، لیکن توانمندی و مقدار استفاده‌شان با اصحاب قابل مقایسه نیست. پاره‌ای از منابع علوم نیز ویژهٔ هر گروه است. در حالی که امامان علیهم‌السلام از منابعی اختصاصی مانند کتاب علی علیه‌السلام، جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیهاالسلام بهره برده‌اند. اصحاب، احیاناً از بعضی نوشته‌های محدود و یا از منابعی چون رأی و اهل کتاب در سطح وسیع استفاده کرده‌اند. لذا می‌توان گفت عمدهٔ تفاوت میراث دینی مذهب اهل بیت علیهم‌السلام با میراث اصحاب، به همین منابع متفاوت برمی‌گردد.

۳. طهارت و پاکی امامان علیهم‌السلام در سیرهٔ آنان به‌گونه‌ای روشن جلوه‌گر است که عامّ و خاصّ بدان اعتراف دارند، در صورتی که رفتار اصحاب، جز با انواعی از تأویل و توجیه، پذیرفتنی نمی‌نماید.

علی علیه‌السلام به عنوان نخستین صحابی و پدر امامان اهل بیت علیهم‌السلام از کودکی با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه بود و به دست ایشان تربیت شد. استعداد فوق‌العاده، تربیت نیکو، سبقت در اسلام و شدّت ملازمت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، از آن جناب چهره‌ای ساخت که پیامبر، به امر خداوند، ایشان را باب مدینهٔ علم نبوی دانست. عموم مردم به ایشان نیاز داشتند و ایشان از همگی آنان بی‌نیاز بود. (رک: رحمانی همدانی، ص ۱۳۵ از قول خلیل‌بن احمد فراهیدی) برخلاف بسیاری از اصحاب، نداشتن سابقه شرک، امکان هرگونه شبهه نسبت به صحت سیرهٔ حضرتش را منتفی ساخته است.

سیرهٔ هماهنگ و متناسب امام ـ به‌رغم دگرگونی اوضاع ـ و انطباق آن با قرآن و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

سنّت پیامبرﷺ، و عدم شک و تردید (نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۳۹ و نسایی، خصائص امیرالمؤمنین، ص ۶۹) ، سفارش و کاربستِ نوشتن و نوشته، ادّعای کفایت قرآن و سنّت برای پاسخگویی و اثبات آن در عمل، همه و همه از شایستگی کامل امامؑ برای زمامداری تبیین سنّت و شریعت حکایت دارد.

همین نمونه خصوصیّات، در ادامه به فرزندان امامؑ به ارث رسید. اشراف تامّ آنان به شریعت و هماهنگی قول و فعلشان ـ به‌رغم حضور در شرایط متفاوت ـ شاهد آن است که اهل‌بیت، وارثان بی‌بدیل پیامبرﷺ و ذخایر الهی برای تبلیغ شریعت بودند.

اگر امّت به جای مراجعه به دیگران، بیان سنّت را از ایشان می‌خواست ـ که دو و نیم قرن پس از پیامبرﷺ در دسترس عموم و از سرچشمهٔ بی‌آلایش علوم نبوی بهره‌مند بودند ـ از گرفتاری در دام آراء و اقوال پریشان در امان می‌ماند.[1]

امّا آنچه اینک نزد اکثریّت مسلمانان به‌عنوان سنّت نبوی مشهور است، مجموعه‌ای ناهمگون، صحیح و سقیم و آراء و اقوال انسان‌هایی عادی و گرفتار خطا، نسیان، سهو و آمیخته به خواست و تمایلات جریانات مختلف تاریخی است، به‌گونه‌ای که پاسخگوی نیاز حق‌جویان نمی‌باشد. به همین جهت، انواع رأی و نظر، توجیه، تأویل و تکلف برای قبولاندن مجموعه‌های موسوم به نام صحاح، سنن و مسانید ملاحظه می‌شود.

با آنکه برای ساماندهی اخبار مندرج در این منابع و استخراج نظریاتی روشن براساس این اخبار تلاش زیادی صورت گرفته، در نهایت اسباب اطمینان خاطر فراهم نیامده است. به عنوان نمونه، تفتازانی برای جمع و توجیه اخبار فضائل خلفا و دلایل امامتشان فراوان می‌کوشد، امّا حاصل تلاش او ـ همانگونه که از

۱. امام علیؑ فرمود: ... قطعاً هرکس افرادی را جایگزین ما سازد هلاک گردد. و امام باقرؑ فرمود: مردم در ارتباط با ما سخت گرفتارند؛ اگر آنان را دعوت کنیم، اجابت نکنند و اگر رهایشان کنیم، به دست غیر ما هدایت نشوند! (حرّانی، ص ۱۱۵؛ ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

امام‌الحرمین هم نقل نموده است ـ چیزی بیشتر از نشان دادن تعارض در این اخبار و ترجیح ظنی برخی خلفا بر برخی دیگر نیست. (سند، ص ۴۶)

در حالی که اعتقاد به عدالت و امامت عموم اصحاب را اعتقاد جمهور مسلمانان خوانده‌اند، در تعیین حدود و مفهوم عدالت و مصاحبت به زحمت افتاده‌اند؛ به‌گونه‌ای اظهار نظر کرده‌اند که احیاناً تصوّر می‌شود صحابی بودن، از نبوّت هم برتر است؛ به‌عنوان مثال و به موجب پاره‌ای از این اخبار، قصد خطا و سهو و بقاء بر آن ـ چون ماجرای تلقیح نخل یا قصد أخذ فدیه دربارهٔ اسرای بدر (نیشابوری، ص ۹۸۹ و ۷۵۰ و...) ـ حتّی برای پیامبرﷺ محتمل است! در برابر، از سویی برای برخی اصحاب ـ چون عمر ـ انواعی از موافقات و نزول قرآن، اصابات، نخستین طرف مصافحهٔ خدا در قیامت (بخاری، الصحیح، ص ۹۶ و ۹۰۳؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۴، ص ۱۵۷) و مانند آن نسبت داده‌اند و امّت و اجماعش معصوم شمرده شده است.

از سوی دیگر، عصمت اصحاب را منتفی می‌دانند و از طرفی، انحراف عمدی اصحاب از خط عدالت و خیرخواهی را محال می‌پندارند. در حالی که نه‌تنها حدیث مرسل صحابی، بلکه سخن او را نیز ـ چون حدیث مرفوع ـ حکم شرع می‌دانند و حتّی رأی صحابی را بر روایتش مقدّم به‌حساب آورده‌اند.

برخی دانشمندان، از عدم حجیّت قول اصحاب سخن گفته‌اند. (رک: شوکانی، ج ۵، ص ۲۹، ۱۷۶ و ج ۶، ص ۲۹۹) شوکانی گوید:

> *خداوند برای این امّت جز پیامبرﷺ کسی را نفرستاده و صحابه و دیگران به‌طور مساوی به تبعیت از آیین آن حضرتﷺ در قرآن و سنّت مکلّف‌اند و هرکس جز این گوید، به‌سخنی بی‌پایه و فرمانی غیر از فرمان خدا قائل شده است.* (رک: تیجانی، ص ۱۳۲)

به‌راستی، چگونه می‌توان حکم خدا و رسولﷺ و بیان سنّت را در اعمال، آراء و اقوال کسانی یافت که نخبگان ایشان به عدم اشراف بر قرآن و سنّت و یا عجز از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

حکم و عمل بر اساس آن اقرار داشتند؛ به‌راحتی و مکرّر رأی عوض کردند؛ آراء و اقوالی متعارض صادر نمودند؟! به‌گونه‌ای آسان و بی‌پروا حکم کردند که گویی در جایگاه شارع قرار دارند! در سخنان ایشان، مکرّر عباراتی چون: «**ما سألنا رسول‌الله ﷺ**»، «**ما نعلم لك حكماً في كتاب الله أو سنّة رسوله**»، «**كبرت و نسيت**»، «**أقول فيها برأيي**»، «**هذا رأي رأيته**» و... ملاحظه می‌گردد. (به‌عنوان نمونه رک: ابن‌حنبل، ج ۴، ص ۲۷۹؛ بیهقی، ج ۶، ص ۲۲۳؛ طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۳، ص ۳۲۳؛ غزالی، المستصفی، ص ۲۸۷؛ عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱). گویی ـ معاذ الله ـ یا خداوند دین را ناقص فرستاده است یا رسول ﷺ در بیان آن و نشان دادن مرجع حلّ اختلاف کوتاهی کرده است!

در این مقام، با ذکر نمونه‌های دیگری از گفتار و رفتار سرآمدانِ اصحاب، بحث را به پایان می‌بریم:

با آنکه حکم کلاله در قرآن (نساء (۴) / ۱۷۶) آمده است، ابوبکر سخن از نیامدن یا نیافتن آن داشت و افزود:

> *در این‌باره براساس رأیم گویم. اگر درست بود حکم خداست، و الّا از من و شیطان است!* (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱)

در جای دیگر گفت:

> *قطعاً اگر مرا براساس سنّت پیامبر ﷺ مؤاخذه کنید، طاقت ندارم!* (هیثمی، ج ۵، ص ۱۸۴؛ متقی هندی، ج ۵، ص ۵۸۸)

عمر در برخی موارد چون ماجرای حدیبیه، در برابر اقدامات پیامبر ﷺ سخت مقاومت کرد و حتّی در نبوّت پیامبر ﷺ هم تردید نمود؛ با توضیح پیامبر ﷺ و ابوبکر هم قانع نشد وگفت: سوگند به خدا، از زمانی که اسلام آوردم شک نکردم، به اندازهٔ وقتی که نزد پیامبر ﷺ آمدم وگفتم: آیا تو، به حق، پیامبر خدا نیستی؟! (رک: ابن‌حبان، صحیح ابن‌حبان، ج ۱۱، ص ۲۲۴؛ ابن‌حزم، ج ۴، ص ۴۲۴؛ بخاری، الصحیح، ص ۵۵۴)

عمر پس از رسیدن به خلافت اظهار داشت: واقعاً از خدا شرم دارم از اینکه چیزی برخلاف سخن ابوبکر بیفزایم. او در فرمانش به شریح قاضی، شیوهٔ صدور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

حکم را چنین بیان داشت: براساس آنچه از کتاب خدا فهمیدی داوری کن. و اگر چیزی ندانستی به موجب داوریهای پیامبرﷺ حکم نما! اگر آن را هم نفهمیدی، بر اساس احکامی که از امامان صالح دیدی، داوری کن و چنانچه آن را نیز ندانستی، در اظهار رأیت بکوش و با اهل علم و صلاح مشورت نما! (رک: عظیم‌آبادی، ج ۹، ص ۳۷۱ و ۳۷۲)

عثمان مانند خلفای اوّل و دوم، قائل به فاصله انداختن میان حج و عمره بود. علی‌علیه‌السلام نپذیرفت و گفت: «**لبّیك بحجّ و عمرة معاً**». عثمان در مقام بازخواست از امام‌علیه‌السلام گفت: مرا می‌بینی که مردم را از آن نهی می‌کنم و تو چنان می‌کنی! علی‌علیه‌السلام پاسخ داد: هرگز سنّت پیامبرﷺ را به خاطر سخن احدی از مردم رها نمی‌کنم! (رک: ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۱۳۶؛ بخاری، الصحیح، ص ۳۱۷ و ۳۱۸)

در این اجتهادات، بزرگانی از اصحاب نیز با عثمان همراهی کردند. مثلاً در دوره‌ای که عثمان نماز را در منا تمام می‌خواند، ابن‌مسعود بر مردم وارد شد و از آنان پرسید که عثمان چگونه نماز خواند؟ پاسخ دادند: آیا برای ما نقل نکردی که پیامبر و ابوبکر دو رکعت خواندند؟ گفت: بله! اکنون نیز آن را نقل می‌کنم، ولی عثمان زمامدار است و با او مخالفت نمی‌کنم که این موجب شرّ است! (رک: بیهقی، ج ۳، ص ۱۴۴)

عبدالله‌بن عمر ـ یکی از مکثران حدیث و فقیه بزرگ مذهب خلفا ـ بعضی اوقات با شنیدن حدیث، فتوایش را عوض می‌کرد. نوشته‌اند که گفت: معامله مزارعه‌ای را بی‌اشکال می‌دیدیم تا آنکه رافع، ادّعا کرد پیامبرﷺ از آن نهی کرده است؛ پس رهایش کردیم. (شافعی، الأم، ص ۴۴۵). او در برخی موارد (چون نماز در منا) نیز بر خلاف سنّت پیامبرﷺ و شیخین عمل می‌نمود. (نیشابوری، ص ۲۷۴)

از ابن‌عباس هم نقل است که مکرّر فتوایش را با شنیدن حدیث عوض می‌کرد. ازجمله نوشته‌اند: او معاملهٔ نسیه‌ای را ربوی می‌دانست، تا آنکه ابوسعید خدری حکم پیامبرﷺ دربارهٔ آن نوع معامله را برایش نقل کرد. ابن‌عباس گفت: ابوسعید!

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

خدا به تو بهشت را پاداش دهد! مسئله‌ای را یادم آوردی که فراموش کرده بودم. از خداوند، استغفار و توبه دارم. وی سپس به‌سختی، از آن نهی می‌کرد. (بیهقی، ج ۵، ص ۲۸۶)

عمربن عبدالعزیز از بین امویان، به‌عنوان خلیفه‌ای راشد، صالح و خادم سنّت به‌حساب می‌آید. برای او کرامت و ارتباط با آسمان نیز نقل کرده‌اند. نگاه او به دین و شرع، گویای خطّ حاکم بر جامعهٔ عصر تابعان است. او گفت: هرچه پیامبرﷺ و شیخین پایه‌گذاری کرده‌اند دین است. آن را اخذ و بدان بسنده کنیم و آنچه را غیر ایشان بنا گذارند وانَهیم. (ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۳۸۵) بر همین اساس با وجود شهرت امام باقرؑ در مدینه و دسترسی به ایشان، عمر به حاکم مدینه دستور داد به ثبت حدیث رسولﷺ از طریق تربیت‌یافتهٔ عایشه یعنی عمرة بنت عبدالرحمن اقدام کند.

نتیجه

از مجموع آنچه در این سیر کوتاه بیان شد، تفاوت آشکار میان سیرهٔ اهل بیتؑ در زمینهٔ سنّت با روش اصحاب ملاحظه می‌گردد؛ در یک سو اشراف کامل، ایمان راسخ، ثبت و ضبط به محض صدور؛ و در طرف دیگر، اطّلاع ناقص، شک و تردید، سهو و نسیان و محو آثار مکتوب را می‌بینیم. در یک طرف، قدرت بر نشان دادن هر حکم و سندش از قرآن و سنّت، بر حذر داشتن از قول به موجب رأی، علم و ضبط تامّ از کودکی تا پایان عمر به چشم می‌خورد و در طرف دیگر، تجویز اجتهاد و رأی، تبدیل و تغییر رأی.

مقایسهٔ صلاحیّات دو دسته پیشوای سنّت، نشان می‌دهد طبیعی‌ترین، نزدیک‌ترین و احتیاط‌آمیزترین طریق برای وصول به سنّت نبوی، سیرهٔ اهل بیتؑ است که امامان اهل بیتؑ هماهنگ و منسجم در قول و عمل، و با تمام وجود، در مسیر پاسداری از آن کوشیدند و به این وسیله، حجّت را بر حق‌جویان تمام کردند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

فهرست منابع

ـ قرآن کریم.

ـ نهج البلاغه. تحقیق محمّد عبده. قم: دارالذخائر، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

ـ صحیفهٔ سجادیهٔ کامله. خط عبدالرحیم افشاری. قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱. آلوسی، محمود. روح المعانی في تفسیر القرآن و السبع المثانی. بی‌جا و بی‌تا.

۲. آمدی، علی‌بن محمّد. الإحکام في اصول الأحکام. دمشق: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

۳. ابن‌أثیر، عزالدین. الکامل في التاریخ. بیروت: دار صادر للطباعه و النشر، ۱۳۸۶ه.ق.

۴. ابن‌حزم، ابومحمّد. الإحکام في اصول الأحکام. مصر: زکریا علی یوسف، بی‌تا.

۵. ابن‌حبان، محمّد. صحیح ابن‌حبان. بیروت: مؤسسة الرساله، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

۶. ـــــــــــ. الثقات. حیدر آباد: مؤسسة الکتب الثقافیه، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.

۷. ابن‌حنبل، احمد. مسند احمد. بیروت: دار صادر، بی‌تا.

۸. ابن‌راهویه، اسحاق. مسند ابن‌راهویه. المدینة المنورة: مکتبة الایمان، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۹. ابن‌شهرآشوب، محمّد. مناقب آل ابی‌طالب. النجف الأشرف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.

۱۰. ابن‌صباغ، علی‌بن احمد. الفصول المهمّة. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر، ۱۴۲۲ ق.

۱۱. ابن‌عبدالبرّ، ابوعمرو. الاستیعاب في اسماء الاصحاب. (همراه با اصابه)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اوّل، ۱۳۲۸ ق.

۱۲. ـــــــــــ. جامع بیان العلم و فضله. بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱۳۹۸ ق.

۱۳. ابن‌عدی، عبدالله. الکامل. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. ابن‌عساکر، علی‌بن الحسن. تاریخ مدینه دمشق. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.

۱۵. ـــــــــــ. ترجمة الامام الحسن علیه‌السلام. بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر، چاپ اوّل، ۱۴۰۰ ق.

۱۶. ابوریة، محمود. اضواء علی السّنة المحمّدیّه. بیروت: مؤسسة الاعلمی، بی‌تا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۱۷. البانی، محمّد ناصرالدین. ارواء الغلیل. بیروت: المکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۵ ق.
۱۸. امین، سیّد محسن. اعیان الشیعه. بیروت: دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۱۹. امینی، عبدالحسین. الغدیر. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۲۰. بخاری، محمّدبن اسماعیل. الجامع الصحیح. بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۲۷ ق.
۲۱. ــــــــــ. الأدب المفرد. بی‌جا، مؤسسة الکتب الثقافیة، چاپ سوم، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. برقی، احمدبن محمّد. المحاسن. تهران: دار الکتب الاسلامیه، بی‌تا.
۲۳. بکری، عبدالرحمن احمد. من حیاة الخلیفه عمربن الخطاب. بیروت: الارشاد للطباعة و النشر، چاپ پنجم، ۲۰۰۵ م.
۲۴. بوطی، محمّد سعید رمضان. السلفیّة. بیروت: دارالفکر المعاصر، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. بیهقی، ابوبکر. السنن الکبری. بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۲۶. ترمذی، محمّدبن عیسی. الجامع الصحیح. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. تیجانی، محمّد. الشیعة هم اهل السنة. لندن: مؤسسة الفجر، بی‌تا.
۲۸. جندی، عبدالحلیم. الامام جعفر الصادق. مصر: المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیّة، ۱۳۹۷ ق.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمّدبن عبدالله. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دار الکتب العلمیّة، چاپ دوم، ۱۴۲۲ ق.
۳۰. حجّتی، سیّد محمّدباقر. سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو. تهران: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰ ق.
۳۱. حرّانی، ابن‌شعبه. تحف العقول. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم ، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. حسینی جلالی، سیّد محمّدرضا. تدوین السنة الشریفة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.
۳۳. حسینی عاملی، سیّد جعفر مرتضی. دراسات و بحوث في التاریخ و الاسلام. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم ، ۱۴۰۹ ق.
۳۴. ــــــــــ. الصحیح من سیرة النبی الاعظم. بیروت: دارالهادی للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۳۵. حسینی قزوینی، سیّد محمّد، موسوعة الامام الجواد علیه‌السلام. قم: مؤسسهٔ ولی العصر علیه‌السلام للدراسات الاسلامیّة، چاپ اوّل ، ۱۴۱۹ ق.

۳۶. حکیم، سیّد محمّدتقی. الاصول العامّة للفقه المقارن. بی‌جا، مؤسسة آل البیت للطباعة و النشر، چاپ دوم ، ۱۹۷۹ م.

۳۷. حنفی، علی محمّد. فلک النجاة في الامامة و الصلوة. بی‌جا، مؤسسة دار السلام، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

۳۸. ذهبی، شمس‌الدین محمّد، تاریخ الاسلام. بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول ، ۱۴۰۷ ق.

۳۹. ـــــــــــ. تذکرة الحفاظ. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۴۰. ـــــــــــ. سیر اعلام النبلاء. بیروت: موسسة الرسالة، ۱۴۱۳ ق.

۴۱. ـــــــــــ. میزان الاعتدال. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.

۴۲. رازی جصاص، احمدبن علی. الفصول في الاصول. چاپ اوّل، ۱۴۰۵ ق.

۴۳. رحمانی همدانی، احمد. الامام علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام. تهران: المنیر للطباعة و النشر، چاپ اوّل، ۱۴۱۷ ق.

۴۴. ری‌شهری، محمّد. اهل البیت في الکتاب و السنّة. قم: دارالحدیث، چاپ دوم، ۱۳۷۵ ش.

۴۵. زرکلی، خیرالدین. الاعلام. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۰ م.

۴۶. زمخشری، محمودبن عمر. الکشاف. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ ق.

۴۷. سبحانی، جعفر. الحدیث النبوی بین الروایة و الدرایة. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه‌السلام، چاپ اوّل، ۱۴۱۹ ق.

۴۸. سجستانی، ابوداوودبن اشعث. سنن ابی‌داوود. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ ق.

۴۹. سند، محمّد. الصحابة بین العدالة و العصمة. قم: منشورات لسان الصدق، چاپ اوّل، ۱۴۲۶ ق.

۵۰. سیوطی، جلال‌الدین. تدریب الراوی. الریاض: مکتبة الریاض الحدیثه، بی‌تا.

۵۱. ـــــــــــ. الدرّ المنثور. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر، بی‌تا.

۵۲. شرف‌الدین، سیّد عبدالحسین. النصّ و الاجتهاد. تهران: انتشارت اسوه، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق.

۵۳. شوکانی، محمّدبن علی. نیل الاوطار. بیروت: دار الجیل، ۱۹۳۷ م.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۵۴. صدوق، محمّدبن علی. التوحید. قم: جماعة المدرسین، ۱۳۸۷ ق.
۵۵. ـــــــــــ. کمال الدین و تمام النعمة. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. صفّار، محمّدبن حسن. بصائر الدرجات. طهران: مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ ق.
۵۷. طبرانی، سلیمان‌بن احمد. المعجم الکبیر. بی‌جا، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم ، ۱۴۰۵ ق.
۵۸. طبری، محمّدبن جریر. جامع البیان. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۵ ق.
۵۹. ـــــــــــ. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
۶۰. طوسی، محمّدبن حسن. اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ ق.
۶۱. ـــــــــــ. التبیان في تفسیر القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ ق.
۶۲. عجلونی، اسماعیل‌بن محمّد. کشف الخفاء. بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱۴۰۸ ق.
۶۳. عسقلانی، ابن‌حجر، فتح الباری. بیروت: دارالمعرفة للطباعة و النشر، چاپ دوم، بی‌تا.
۶۴. عسکری، السیّد مرتضی. احادیث ام المؤمنین عایشه. تهران: التوحید للنشر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶۵. ـــــــــــ. معالم المدرستین. تهران: مؤسسة البعثة، چاپ اوّل ، ۱۴۱۲ ق.
۶۶. عطاردی، عزیزالله. مسند الامام الرضا علیه‌السلام. بی‌جا، المؤتمر العالمی للامام الرضا علیه‌السلام، ۱۴۰۶ ق.
۶۷. ـــــــــــ. مسند الامام الجواد علیه‌السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶۸. ـــــــــــ. مسند الامام الهادی علیه‌السلام. بیروت: دارالصفوة، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۶۹. عظیم‌آبادی، محمّد. عون المعبود. بیروت: دار الکتب العلمیّة، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۷۰. عیاشی سمرقندی، محمّدبن مسعود. تفسیر العیاشی. طهران: المکتبة العلمیة الإسلامیة، بی‌تا.
۷۱. عینی، بدرالدین محمود. عمدة القاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۷۲. غزالی، ابوحامد محمّد. المستصفی في علم الاصول. بیروت: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۴۱۷ ق.
۷۳. ـــــــــــ. المنخول من تعلیقات الاصول. دمشق: دار الفکر، چاپ سوم، ۱۴۱۹ ق.
۷۴. فتنی، محمّدطاهر. تذکرة الموضوعات. بی‌جا، بی‌تا.
۷۵. فخر رازی، محمّدبن عمر. التفسیر الکبیر. بی‌جا، چاپ سوم، بی‌نا.
۷۶. قاسمی، محمّد جمال‌الدین. قواعد التحدیث. بیروت: دارالکتب العلمیّة، بی‌تا.
۷۷. قرطبی، محمّدبن احمد. تفسیر القرطبی (الجامع لاحکام القران). بیروت: دار احیاء التراث العربی،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]

۱۴۰۵ ق.

۷۸. کلینی، محمّدبن یعقوب. الاصول من الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ ش.

۷۹. مبارکفوری، محمّد عبدالرحمن. تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی. بیروت: دارالکتب العلمیّة، چاپ اوّل، ۱۴۱۰ ق.

۸۰. متّقی هندی، علی‌بن حسام‌الدّین. کنزالعمال. بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.

۸۱. مجلسی، محمّدباقر. بحارالانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۸۲. مرعشی نجفی، سیّد شهاب‌الدین. شرح احقاق الحق و ازهاق الباطل. قم: منشورات مکتبه آیة‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ ق.

۸۳. مشهدی، میرزا محمّد. تفسیرکنزالدقائق. قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۰۷ ق.

۸۴. معارف، مجید. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه. تهران: مؤسسهٔ فرهنگی هنری ضریح، چاپ اوّل، ۱۳۷۴ ش.

۸۵. ــــــــــــ. تاریخ عمومی حدیث. تهران: انتشارات کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.

۸۶. مناوی، عبدالرؤوف. فیض القدیرشرح الجامع الصغیر. بیروت: دار الکتب العلمیّة، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۸۷. نجاشی، احمدبن علی. رجال النجاشی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۴۲۴ ق.

۸۸. نجمی، محمّدصادق. سیری در صحیحین. بی‌جا، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش.

۸۹. نسایی، احمدبن شعیب. خصائص امیرالمؤمنین. تهران: مکتبة نینوی الحدیثیّة، بی‌تا.

۹۰. ــــــــــــ. السنن. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اوّل، ۱۳۴۸ ق.

۹۱. نصیبی شافعی، محمّدبن طلحه. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول علیهم‌السلام. تحقیق ماجدبن احمد العطیّة، بیروت: مؤسسه البلاغ، بی‌تا.

۹۲. نووی، یحیی‌بن شرف‌الدین. صحیح مسلم بشرح النووی. بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ق.

۹۳. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج. صحیح مسلم. بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اوّل، ۱۴۲۵ ق.

۹۴. هیثمی، نورالدین علی. مجمع الزوائد. بیروت: دارالکتب العلمیّة، ۱۴۰۸ ق.

۹۵. یعقوب، احمدحسین. أین سنة الرسول وماذافعلوا بها؟. بیروت: الدار الاسلامیّة، ۱۴۲۱ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.31.5.9]